

نه فقر اقتصادی؛ نه فقر ساختاری

چرا جایزه «درباره الی...» مهم‌ترین جایزه سینمای ایران در این دوران است؟

چاپ شده در: روزنامه اعتماد

زمان انتشار: بهمن ماه ۱۳۸۷

این یادداشت بعد از اهدای جایزه بهترین کارگردانی جشنواره برلین به اصغر فرهادی برای فیلم "درباره الی..." نوشته شد.

*

*

آیا این میزان هیجان و اشتیاق که برای مراسم پایانی جشنواره برلین ۲۰۰۹ و رهاورد فیلم «درباره الی...» از این مراسم داشتیم و حالا با دریافت جایزه بهترین کارگردانی (که بابت عنوان «خرس نقره‌بی»، برخی به خطا می‌پندارند جایزه دوم کارگردانی است. دوستان مطلع عزیز، برلین تنها جایزه اصلی‌اش به بهترین فیلم را با عنوان خرس طلایی اهدا می‌کند و عنوان بقیه جوایز بهترین‌هایش از جمله بهترین کارگردانی، خرس نقره‌بی است) به اوج شور و غرور انجامیده است، صرفاً به تعلق‌خاطری که نسبت به این فیلم و تأثیر حسی و انسانی عمیق‌اش داریم، باز می‌گردد؟ یعنی مقادیری دچار ذوق‌زدگی هستیم و همزمانی تقریبی جایزه کارگردانی اصغر فرهادی در فجر و برلین را چنین به فال نیک گرفته‌ایم؟ آیا این هم جایزه‌یی است همپای همه جوایز مهم دیگر سینمای ایران از کن و برلین و ونیز و لوکارنو و سن‌سباستین و نانت؟ و ما چون هنوز مشعوف طراوت‌های فیلم هستیم، جایزه را بیش از حد بزرگ پنداشته‌ایم؟

فیلم قبلی فرهادی «چهارشنبه‌سوری» در مهم‌ترین موفقیتی که به دست آورد، جایزه انتخاب مردمی جشنواره سن‌سباستین و هوگوی طلایی جشنواره شیکاگو ۲۰۰۶ را ربود. سال‌ها پیش از آن، «ناخدا خورشید» ناصر تقوایی جایزه یوزپلنگ برنزی جشنواره لوکارنو و «دندان مار» مسعود کیمیایی جوایزی در برلین و مانهایم گرفت. منهای این موارد و حتماً چند نمونه دیگر که در خاطرمان مانده، هیچ فیلم «غیراگزوتیک» دیگری در تاریخ سینمای ایران موفق به دریافت جایزه‌یی از جشنواره‌های معتبر جهانی نشده است. همواره و در همه نمونه‌های تحسین‌شده، یا شخصیت‌های فیلم دچار شرایط اجتماعی غریب و توأم

با تنگدستی بوده‌اند (از میان آنها دوست داشته‌ایم و از جوایزشان به وجد هم آمده‌ایم، «دونده» و فیلم‌های قبادی و مخملباف و بنی‌اعتماد و فروزش و جلیلی و دیگران) و یا ساختار فیلم یکسره از سینمای داستانگو و خطی و معاصر و قابل پیگیری برای تماشاگر سینما روی معمول، دور و با شیوه‌های روایی یا بیانی خاص و حذف عناصر و الگوهای معمول همراه بوده (از میان موفق‌ترین‌ها، فیلم‌های کیارستمی و پناهی و «چند کیلو خرما برای مراسم تدفین» و «بیست انگشت» و سایرین). به تعبیر دیگر، میان فیلم‌هایی که جوایز مهم‌تر فهرست بسیار بلندبالای افتخارات بین‌المللی سینمای ما را گرفته‌اند، یا فیلم مربوط به زندگی جاری طبقه متوسط شهری و معاصر با همه گیر و گرفت‌هایش نداشته‌ایم و یا اگر داشته‌ایم (مثل «طعم گلاس» کیارستمی) نوع و جنس ساختار فیلم کاملاً نامتعارف و خارج از الگوهای معمول روایت سینمایی بوده است. بنابراین، به دلیل آن که «درباره الی...» احیاناً پرتعلیق‌ترین فیلم ایرانی ستایش شده در جشنواره‌ی به اهمیت برلین است، به دلیل آن که شخصیت‌هایش همین دغدغه‌ها و راست و دروغ‌های عینی من و شما و بقیه افراد این جامعه و این زمانه را دارند و به دلیل این که با ساختاری اگر چه دور از عرف ملودرام‌های انباشته از موسیقی و اطوار و بزک، اما به هر رو قصه‌گو و ظاهراً کلاسیک توانسته ویژه باشد، مهم‌ترین محصول صادره این سینما به آن فهرست بلندبالاست. این پیروزی همپای بقیه موفقیت‌های سینمای ما نیست؛ بلکه ورای آن، پیروزی داستان و روایت سنجیده بر اگزوتیسم، پیروزی بیرون کشیدن درام بر استخراج سکون و رکود از دل لحظه‌های جاری زندگی و پیروزی قالب سینمایی دیرپاب و دلپذیری است که مفاعیم عمیق را نه در ساختار تحمیلی و افراطی نامرسوم یا در انبوه دیالوگ‌های فکورانه آدم‌ها، بلکه در دل ساده‌ترین چشم و ابرو آمدن‌ها و همه حرف راست را نزدن آدم‌ها در دل زندگی روزمره طبقه متوسط می‌یابد.